

تسبیح موجودات در قرآن و روایات و ادبیات فارسی

دکتر علی عسکری*

استادیار دانشگاه پیام نور مرکز بهشهر

(تاریخ دریافت ۸۵/۵/۲۲، تاریخ تصویب ۸۵/۹/۱۳)

چکیده

در فرهنگ اسلامی و قرآنی و به تبع آن در ادبیات ارزشمند فارسی، شعور و آگاهی و نیز عشق و تسبیح و عبادت، مخصوص انسان نیست، بلکه تمام عالم هستی و پدیده‌های آن درک و شعور خاص خود را دارند. پیام حق را می‌شنوند و به زبان و شیوه خاص خود، آن هم بر اساس علم و شعور و انتخاب به تسبیح و سجده و عبادت حق مشغولند؛ لذا عشق به خداوند در تمامی موجودات و ذرات عالم هستی جاری و ساری است؛ ولی انسان‌ها چگونه این مسائل و حقایق را درک نمی‌کنند، مگر کسانی که اهل دلند و به کمالات بالای روحی و معنوی و قدرت ارتباط با عالم غیب دست یافته‌اند.

در قرآن کریم و روایات معصومین - علیهم السلام - علاوه بر تسبیح فرشتگان و بسیاری از انسان‌ها، به تسبیح و عبادت پرندگان، چهارپایان، گیاه، درخت، کوه، سنگ، خورشید، ماه، ستارگان، رعد، زمین، آسمان‌های هفتگانه و تمامی موجوداتی که در زمین و آسمانند و حتی سایه‌ی موجودات اشاره شده است. در ادبیات فارسی نیز بویژه در شعر شاعران عارف، به تبع فرهنگ قرآنی و اسلامی تمام موجودات جهان هستی از جمله آتش، آب، خاک، باد، هفت آسمان، پروانه، بلبل، قمری، فیل، گرگ، شیر، مور، مار، کوه، دریا، درختان و هر برگ و گلی که وجود دارد، از ادراک و شعور و عشق برخوردار هستند و به ذکر و تسبیح و شهادت بر یگانگی حق مشغولند:

هر گیاهی که از زمین روید وَحَدَّةُ لَأَشْرِيكَ لَهْ گوید

در این مقاله تسبیح موجودات مبتنی بر آیات قرآن، روایات و ادبیات فارسی بررسی شده است.

واژگان کلیدی:

تسبیح، سجود، ذکر، عشق، موجودات، شعور.

مقدمه

همان‌گونه که در قرآن کریم آمده است، فلسفه آفرینش انسان و جَنان عبادت و بندگی خداست: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶) و این هدف والا، سرلوحه‌ی کار تمامی انبیای الهی بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل، ۳۶)، و یک مصداق بارز صراط مستقیم که هر روز و شب در نمازهای واجب و مستحبی از خداوند طلب می‌کنیم، همان بندگی و عبادت اوست که راهی بدون انحراف و گمراهی است: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (یس، ۶۱) آل عمران، ۵۱ و مریم، ۳۶).

فلسفه‌ی نماز و عبادت این است که انسان پیوسته به یاد خدا باشد: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه، ۱۴) و با ذکر و یاد خدا روح و جان‌ش غذا یابد و دلش آرام گیرد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، ۸) و از فحشا و منکر دوری کند: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت، ۴۵) و اهل تزکیه و تقوا و اخلاص شود تا به رشد و کمال و سرانجام به سعادت اخروی نایل گردد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى. وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى» (اعلی، ۱۴) و (۱۵): اما کسانی که از یاد و عبادت خدا اعراض می‌کنند، زندگی سخت و نکبت باری خواهند داشت: «مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴) و سزای آن‌ها در آخرت آتش سوزان جهنم خواهد بود: «إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَن عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ» (غافر، ۶۰).

نکته مهم و جالب توجه این است که عبادت و نیایش فقط به انسان‌ها و فرشتگان و جَنان، که مکلف به عبادت خدا شدند، اختصاص ندارد، بلکه تمامی پدیده‌های جهان هستی به ذکر و نیایش خداوند مشغولند:

به ذکرش هر چه بینی در خروش است دلی دریابد این معنا که گوش است

و هر موجودی به زبان خود، او را حمد و ستایش می‌کند:

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید بلبیل به غزلخوانی و قمری به ترانه (شیخ بهایی، بی تا، ص ۷۷).

روشن شدن این نکته که تمامی موجودات و پدیده‌های جهان هستی از قبیل جمادات، نباتات، حیوانات و... (که از نظر ارزش و مقام و مرتبه‌ی وجودی در مرتبه‌ی پست‌تر و پایین‌تر از انسان قرار دارند) به تسبیح و نیایش خداوند مشغولند و ذکر او را بر زبان دارند؛ هر انسان عاقل و با غیرتی را به این فکر وامی‌دارد که پس چرا من که اشرف مخلوقات هستم، با غفلت از یاد خدا و اعراض از عبادت حق، خود را به جایگاه و مرتبه‌ی ای تنزل دهم که به تعبیر قرآن کریم پست‌تر و گمراه‌تر از حیوان شوم: «أَوَلَيْكَ كَالآنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف، ۱۷۹). از این رو، ما در این مقاله به تبیین مسأله‌ی تجلی تسبیح و نیایش موجودات جهان هستی و عشق و توجه آن‌ها به حق و مبدأ کل از دیدگاه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام - و همچنین ادبیات گران سنگ فارسی، که بخش عمده‌ی آن تجلی اندیشه‌ها و مفاهیم والای اسلامی و قرآنی است، پرداختیم.

برخورداری تمامی موجودات جهان هستی از درک و شعور

قبل از پرداختن به بحث اصلی، روشن شدن این نکته که تمامی موجودات جهان هستی، بویژه جمادات و نباتات هم درک و شعور دارند، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا لازمه‌ی تسبیح و عبادت داشتن درک و شعور است. این مسأله هم از طریق آیات و روایات ثابت می‌شود و هم از نظر علمی.

به عقیده‌ی دانشمندان فیزیک همه چیز زنده است و چیز غیر زنده‌ای وجود ندارد.

در کتاب فلسفه و علوم طبیعت نیز آمده است: «می‌بایست تمام اختلافات کیفی موجود بین ارگانیسم جاندار و دنیای جماد را منکر شد. به عبارت دیگر، جمادات را باید زنده انگاشت. ارسطو از قول طالس می‌نویسد: «آهن ربا جاندار است؛ زیرا قابلیت این را دارد که آهن را جذب کند». دو هزار سال پس از ارسطو در قرن هفدهم، اسپینوزا معتقد

شد که سنگ‌ها هم فکر می‌کنند و سرانجام نتیجه گرفت که همه‌ی طبیعت جاندار است. (بوریور، ۱۳۵۰ش، ص ۲۶۴).

اصطلاح «خلع و لبس» فلاسفه اسلامی و همچنین نظریه «حرکت جوهری» ملاصدرا در همین راستا می‌تواند تعبیر شود.

در معجزات معصومین - علیهم السلام - و سخنان آن حضرات نیز به نمونه‌های زیادی از فهم و شعور و حتی نطق و تکلم موجودات غیر انسانی بر می‌خوریم. از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است: «وقتی شب جمعه می‌آید، ماهیان دریا سر از آب بیرون می‌آورند و وحشیان صحرا گردن می‌کشند و حق تعالی را ندا می‌کنند که پروردگارا! ما را به گناه آدمیان عذاب مکن!» و «امام باقر (ع) فرمود: «آفتاب طالع نگردیده است در روزی بهتر از روز جمعه و چون مرغان در روز جمعه به یکدیگر بر می‌خورند، سلام می‌کنند و می‌گویند: امروز روز شایسته‌ای است» (مجلسی، ۱۳۸۹ق، ج ۶۴، ص ۳۸). همچنین پیامبر (ص) فرمود: «وقتی روز جمعه می‌شود، پرنده، پرنده را؛ وحوش، وحوش را؛ درندگان، درندگان را ندا می‌کنند و می‌گویند: سلام بر شما! امروز روز نیکویی است» (همان).

در معجزات پیامبر اسلام (ص) آمده است که سنگ و درخت بر آن حضرت سلام می‌کردند، گوساله و گوسفند و سوسمار و گرگ و آهو و شتر با ایشان سخن گفتند، ستون خانه از دوری ایشان نالید، ماه به امرش شکافت، ردالشمس کرد و... (قمی، ۱۳۷۴ش، صص ۳۷-۵۷) در معجزات امام علی (ع) نیز این موارد آمده است: سخن گفتن آن حضرت با ثعبان بر منبر کوفه، تکلم کردن مرغان و گرگ با ایشان، سلام دادن ماهیان به امام، تکلم کردن خورشید با ایشان، شهادت نخل‌های مدینه به فضیلت آن حضرت، پایین آمدن آب فرات بعد از طغیانش به امر امام، حکم آن حضرت به سکون زمین در زلزله‌های پی در پی مدینه و... که همگی این معجزات بر درک و شعور موجودات مذکور دلالت دارند (همان، صص ۱۸۳-۱۹۰). شبیه این معجزات دربارهی سایر ائمه معصومین - علیهم السلام - نیز نقل شده است که برای آگاهی از آن‌ها می‌توان به کتاب منتهی الآمال یا بحار الانوار، مجلدات مربوط به زندگانی معصومین - علیهم السلام -، جلد‌های ۱۸ تا ۵۰ رجوع کرد.

در آیات قرآن کریم نیز موارد فراوانی وجود دارد که بر شعور و آگاهی موجودات جهان هستی دلالت می‌کند. از جمله آن‌ها عبارتند از: عرضه شدن بار امانت به آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها از جانب خدا و زیر بار نرفتن آن‌ها: (احزاب، ۷۲)، فرمان خداوند به آسمان و زمین مبنی بر خودداری کردن از باریدن و فرو بردن آب در ماجرای طوفان نوح: (هود، ۴۴)، مطیع بودن زمین و آسمان در برابر فرمان پروردگار و خطاب خداوند: (فصلت، ۱۱ و روم، ۲۵ و انشقاق، ۵ - ۱)، سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم به فرمان الهی: (انبیاء، ۶۹)، ماجرای ذبح چهار پرنده از سوی حضرت ابراهیم و زنده شدن آن‌ها با خطاب و ندای آن حضرت: (بقره، ۲۶۰)، هم صدا شدن کوه‌ها و پرندگان با حضرت داوود در تسبیح خداوند: (انبیاء، ۷۹ و ص، ۱۸)، و نرم شدن آهن در دست آن حضرت: (سبا، ۱۰)، فرمان راندن حضرت سلیمان بر باد: (انبیاء، ۸۱) و سخن گفتن آن حضرت با مورچه و پرندگان: (نمل، ۲۰ - ۱۶)، شکافته شدن دریا با ضربه‌ی عصای موسی: (بقره، ۵۰ و طه، ۷۷ و شعرا، ۶۳) و همچنین جوشیدن دوازده چشمه از سنگ با ضربه‌ی عصای آن حضرت به امر الهی: (بقره، ۶۰ و اعراف، ۱۶۰)، خرمای تازه آوردن نخل خشک به امر الهی برای حضرت مریم: (مریم، ۲۵)، ماجرای سنگ اصحاب کهف: (کهف، ۱۸)، سخن گفتن زمین به امر الهی در قیامت: (زلزله، ۴) همچنین شهادت اعضای بدن انسان از قبیل دست و پا و زبان در قیامت: (نور، ۲۴) و چشم و گوش و پوست: (فصلت، ۲۲-۲۰)، همگی حکایت از شعور و آگاهی پدیده‌ها و موجودات جهان هستی دارد.

در ادبیات پربار فارسی نیز مسأله‌ی برخورداری موجودات جهان هستی از درک و شعور انعکاس گسترده‌ای دارد که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ماه بسا احمد اشارت بسین شود نار ابراهیم را نسرین شود
(مولوی، ۱۳۳۶ش، دفتر سوم، بیت ۱۰۱۶).

یارب این آتش که بر جان من است سرد کن زان سان که کردی بر خلیل
(حافظ، ۱۳۶۷ش، ص ۲۵۸، ص ۲۵۸).

آرد سازد ریگ را بهر خلیل کوه بسا داوود گردد هم رسیل
(مولوی، ۱۳۶۸ش، دفتر ششم، بیت ۲۲۸۵).

مرغان ابراهیم بین با پاره پاره گشتگی
ای جزو چون بر می پری؟ چون بی پری و بی سری

اجزای هر تن سوی سر برداشته طیارایی
گفتا شکفته می شوم اندر نسیم یاری
(مولوی، ۱۳۷۱ش، بیت ۲۴۵۳).

یکی پشه شکایت کرد از باد

به نزدیک سلیمان شد به فریاد ...
(عطار).

اندر آن ساعت که بر پشت صبا بندند زمین

با سلیمان چو برانم من که مورم مرکب است
(حافظ، ۱۳۴۷ش، ص ۱۱۲).

صبا به خوش خبری هدهد سلیمان است

که مزدهی طرب از گلشن سبا آورد
(همان، ص ۱۷۲).

گه عصایی را سلیمانی دهد

گاه صوری را سخندانی دهد
(۶)

ناکرده مگر مکیان جان محمد را زبان

چون عنکبوتی در میان، پروانه‌ی غار آمده
(خاقانی، ص ۳۹۲).

مولوی معتقد است که همه‌ی کائنات شعور و آگاهی دارند و حتی چوب و سنگ هم ندای حق را می شنوند، اما فقط حواس اهل دل نطق آن‌ها را درک می‌کند و نامحرمان راهی به این عوالم ندارند:

ما سمعییم و بصیریم و هشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم
(مولوی، ۱۳۶۸ش، دفتر سوم، بیت ۱۰۳۴).

نیست خود بی چشم تر کور از زمین

این زمین از فضل حق شد خصم بین

نور موسی دید و موسی را نواخت

خسف قارون کرد ، قارون را شناخت

زحف کرد اندر هلاک هر دعی

فهم کرد از حق که یا ارض ابلعی

خاک و آب و باد و نار با شرر

بی خبر با ما و با حق با خبر

ما به عکس آن ، ز غیر حق خبیر

بی خبر از حق وز چندین نذیر

(همان، دفتر دوم، آیات ۲۳۷۱ - ۲۳۶۷).

سر از آن رو می نهم من بر زمین

تا گواه من بود در یوم دین

یوم دین که زلزلت زلزله‌ها

این زمین باشد گواه حسال‌ها

کاو تُحدَث جَهْرَةَ اخبازها

در سخن آید زمین و خارها

نطق آب و نطق خاک و نطق گیل

هست محسوس حواس اهل دل

(همان، دفتر اول، آیات ۲۳۷۹ - ۲۳۷۵).

زانچه گفتم من زفهم سنگ و چوب

در بیانش قصه ای هش دار خوب

استن حنانه از هجر رسول

ناله می زد همچو ارباب عقول

گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون

گفت جانم از فراقت گشت خون

مسندت من بودم ، از من تاختی

بر سر منبر تو مسند ساختی

گفت می خواهی تو را نخلی کنند

شرقی و غربی ز تو میوه چنند؟

یا در آن عالم تو را سروی کند

تا تر و تازه بمانی درآید؟

گفت آن خواهم که دائم شد بقاش

بشنوای غافل ، کم از چوبی مباش

آن ستون را دفن کرد اندر زمین

تا چو مردم حشر گردد یوم دین

(همان، آیات ۲۱۲۰ - ۲۱۱۲).

سنگریزه‌ها در مشت ابوجهل سخن و فرمان پیامبر را درک می‌کنند و به اذن الهی

شهادتین می‌گویند:

سنگ‌ها اندر کف بو جهل بود

گفت: ای احمد! بگو این چیست؟ زود

گر رسولی ، چیست در مشتم نهان

چون خیر داری ز راز آسمان

گفت: چون خواهی؟ بگویم کان چه‌است

یا بگوید آن که ما حقیقیم و راست

گفت: بو جهل این دوم نادرتر است

گفت: آری ، حق از آن قادرتر است

از میان مشتم او هر پاره سنگ

در شهادت گفتن آمد بی درنگ

«لآله» گفت و «آلا الله» گفت

گوهر احمد رسول الله سفت

چون شنید از سنگ‌ها بو جهل این

زد ز خشم آن سنگ‌ها را بر زمین

(همان، آیات ۲۱۶۰ - ۲۱۵۴).

تسیب و نیایش موجودات جهان هستی در قرآن کریم

در فرهنگ قرآن، کل هستی در حال تسیب خداوندند؛ آن هم تسیبی بر اساس علم و شعور و انتخاب. جالب توجه آن که قرآن به گونه‌ای این مطالب را بیان می‌کند که اذهان را به خود متوجه سازد و ردی بر ناباوری‌ها باشد، از جمله:

۱- آوردن الفاظی مثل «سَبَّحَ» و «يَسْبُحُ» که صراحت در این معنا دارد؛

۲- تکرار این مطلب در سوره‌های متعدد؛

۳- آوردن تسبیح موجودات در ابتدای سوره و بلافاصله بعد از بسم الله؛

۴- آوردن کلماتی از قبیل قنوت و خضوع همه‌ی هستی: «كُلُّ لُءٍ قَانِتُونَ» (بقره، ۱۱۶)؛

۵- سجده‌ی ستارگان و گیاهان: «وَالنَّجْمِ وَ الشَّجَرِ يَسْجُدَانِ» (الرحمن، ۶) اطاعت

آسمان و زمین: «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (فصلت، ۱۱)، آگاهی موجودات در نماز و تسبیح: «كُلُّ

قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (نور، ۴۱)؛

۶- خطاب به انسان مبنی بر این که شما تسبیح آنان را درک نمی‌کنید: «لَا تَفْقَهُونَ

تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء، ۴۴) (قرآنی، ۱۳۸۳ ش، ج ۶، ص ۲۰۱).

در قرآن کریم، علاوه بر تسبیح و عبادت بسیاری از انسان‌ها و همچنین تمامی

فرشتگان الهی: «الملائكةُ يسبِّحونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» (شوری، ۵؛ بقره، ۳۰؛ زمر، ۷۵؛ غافر، ۷ و

...)؛ به تسبیح و عبادت موجودات زیر نیز اشاره شده است. البته باید توجه داشت که

نماز و تسبیح هر موجودی به صورت خاصی است: «كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَ تَسْبِيحَهُ» (نور،

۴۱):

۱- گیاه و درخت:

«وَالنَّجْمِ وَ الشَّجَرِ يَسْجُدَانِ» (الرحمن، ۶)؛

۲- کوه و پرنده:

«وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يَسْبُحْنَ وَ الطَّيْرَ» (انبیا، ۷۹)؛

۳- سنگ و صخره:

«وَ إِنِّ مِنَ الْحِجَابِ لَمَّا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ ... وَ إِنِّ مِنْهَا لَمَّا يَهْبِطُ مِنَ حَشِيئَةِ اللَّهِ ...»

(بقره، ۷۴)؛

۴- خورشید، ماه، ستارگان، چهارپایان، کوه‌ها و درخت:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ

النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ الشَّجَرُ وَ الدُّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ ...» (حج، ۱۸)؛

۵- رعد:

«يَسْبُحُ الرِّعْدُ بِحَمْدِهِ» (رعد، ۱۳)؛

۶- تمامی موجوداتی که در آسمان‌ها و زمین هستند، چه آن‌ها که جاندار و ذی

شعورند و با واژه‌ی «من» ذکر شده‌اند و چه آن‌ها که بظاهر بی‌جان و فاقد شعورند و با

واژه‌ی «ما» از آن‌ها یاد شده است:

«يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ...» (حشر، ۲۴)؛

«سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ ...» (حدید، ۱؛ حشر، ۱ و صف، ۱)؛

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْبُحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّيْرُ صَافَاتٍ كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ

وَ تَسْبِيحَهُ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (نور، ۴۱)؛

«وَ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلُّ لُءٍ قَانِتُونَ» (روم، ۲۶)؛

«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كُلُّ لُءٍ قَانِتُونَ» (بقره، ۱۱۶)؛

۷- سایه‌ی موجودات:

«وَ لِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً وَ ظُلْمَهُم بِالذُّوِّ وَ الْأَصَالِ»

(رعد، ۱۵)؛

۸- آسمان‌های هفتگانه و زمین:

«سَبَّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهِنَّ وَ إِنِّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ

لَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ...» (اسراء، ۴۴).

در تفسیر نور آمده است: «این آیه می‌گوید: همه‌ی هستی برای خداوند تسبیح

دارند. برخی مفسران این تسبیح را تسبیح تکوینی دانسته‌اند، یعنی ساختار وجودی هر

ذره‌ای از عالم، نشان از اراده، حکمت، علم و عدل خدا دارد. بعضی دیگر معتقدند که

هستی، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیحند، ولی گوش ما صدای آن‌ها را نمی‌شنود.

این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقق

می‌یابد: «أَنطِقُ كُلُّ شَيْءٍ» (فصلت، ۲۱)؛ حتی سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا

از کوه سقوط می‌کند: (بقره، ۷۴) حضرت سلیمان سخن مورچه را می‌فهمید: (نمل، ۱۸ و

۱۹) و منطق الطیر می‌دانست: (نمل، ۱۶)، همدند انحراف مردم را تشخیص می‌داد؛ لذا نزد سلیمان آمد و گزارش داد: (نمل، ۲۲) خداوند کوه‌ها را مخاطب قرار داد: «یا جِبَالُ أَوْ بِنِی مَعَهُ» (سبا، ۱۰) (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۶۷).

در تفسیر نمونه آمده است: «در آیات مختلف قرآن، سخن از تسبیح و حمد موجودات عالم هستی در برابر خداوند بزرگ به میان آمده که شاید از همه صریح‌تر آیه‌ی مورد بحث: (اسرا، ۴۴) باشد که بدون هیچ استثنا همه‌ی موجودات عالم هستی، زمین و آسمان، ستارگان و کهکشان‌ها، انسان‌ها و حیوانات و برگ‌های درختان و حتی دانه‌های کوچک اتم را در این تسبیح و حمد عمومی شریک می‌داند. قرآن کریم می‌گوید: عالم هستی یکپارچه زمزمه و غوغاست و هر موجودی به نوعی به حمد و ثنای حق مشغول است که بی‌خبران توانایی شنیدن آن را ندارند، اما اندیشمندی که قلب و جان‌شان به نور ایمان زنده و روشن است، این صدا را از هر سو بخوبی به گوش جان می‌شنوند؛ ولی در تفسیر حقیقت این حمد و تسبیح در میان دانشمندان و فلاسفه و مفسران بسیار گفت و گو است. بعضی آن را حمد و تسبیح حالی دانسته‌اند و بعضی قالی. بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که حمد و تسبیح عمومی موجودات در این جا ترکیبی از زبان حال و قال و به تعبیر دیگر تسبیح تکوینی و تشریحی باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۵، ج ۱۲، صص ۱۳۳، ۱۳۷).

تسبیح موجودات در روایات معصومین (ع)

تسبیح گویی حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله: پیامبر (ص): «علامت داغ در صورت حیوانات نگذارید و تازیانه به صورت آن‌ها نزنید؛ زیرا آن‌ها حمد و ثنای خدا را می‌گویند» (همان، ص ۱۳۹).
امام صادق (ع): «هیچ پرنده‌ای در صحرا و دریا صید نمی‌شود و هیچ حیوان وحشی به دام نمی‌افتد، مگر به خاطر ترک تسبیح» (همان و مجلسی، ۱۳۹۸، ج ۶۴، ص ۳۵ و ۴۶).

از امام باقر (ع) درباره‌ی آواز گنجشکان نقل شده که این‌ها مشغول تقدیس و تسبیح پروردگارش هستند و غذای روزشان را از او می‌خواهند (مجلسی، ۱۳۹۸، ج ۶۴، ص ۱۲ و ۱۴).

سنگریزه در دست پیامبر به نبوت او گواهی داد (همان، ج ۶۰، ص ۱۶۹).

از امام علی (ع) نقل شده است: «که وقتی انسان مشغول نماز و عبادت است، بدن و لباسش و آنچه در اطراف اوست، تسبیح خدا می‌گویند.»
در بحار الانوار دعایی نقل شده است که جبرئیل آن را از جانب پروردگار به پیامبر اسلام تعلیم فرمود. در بخشی از این دعا که در ذیل می‌آید به تسبیح موجودات مختلف اشاره شده است:

«و بالذی تسبیح له السموات والارضون باطرافها ، و البحار بامواجهها و الحیتان فی بحارها ، و الاشجار باغصانها ، و النجوم بزینتها ، و الوحوش فی قفارها ، و الطیر فی اوکارها ، و النحل فی اجحارها ، و النمل فی مساکنها ، و الشمس و القمر فی افلاکها و کل شیء یسبح بحمد ربه» (مجلسی، ۱۳۹۸، ج ۹۵، صص ۳۷۱، ۳۷۲).

شخصی از امام حسین (ع) درباره‌ی مفهوم صدا و آواز حیوانات و پرنده‌گان سوال کرد. بخشی از پاسخ امام به آن شخص این است: «هنگامی که باز فریاد و آواز بر می‌آورد، می‌گوید: یا عالم الخفیات و یا کاشف البلیات! و طاووس می‌گوید: مولای! ظلمت نفسی و اغتررت بزینتی فاغفر لی؛ و درآج می‌گوید: الرحمن علی العرش استوی؛ و خروس می‌گوید: من عرف الله لم ینس ذکره. او در جایی دیگر آمده است که می‌گوید: اذکروا الله یا غافلین! و مرغ خانگی می‌گوید: یا اله الحق انت الحق و قولک الحق یا اله یا حق! و بلبل می‌گوید: لا اله الا الله حقا حقا! و شتر مرغ می‌گوید: لا معبود سوی الله؛ و فیل می‌گوید: لا یغنی عن الموت قوه و لا حیلته؛ و ببر می‌گوید: یا عزیز، یا جبار، یا متکبر، یا الله! و اسب هنگام شبهه کشیدن می‌گوید: سبحان ربنا سبحانه! و روباه می‌گوید: «السدنیا دار غرور و...» (مجلسی، ۱۳۹۸، ج ۶۴، صص ۲۹-۴۷).

در جلد شصت بحارالانوار پس از نقل آیات و روایات مربوط به تسبیح موجودات، از قول مفسران درباره‌ی مقصود از این تسبیح و سجده و عبادت بحث شده است که به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

«از قول رازی درباره‌ی سجده‌ی موجودات نقل شده است که سجود دو نوع است: یکی به معنای طاعت و عبادت، مانند سجود مسلمین برای خدای تعالی و دیگری به معنای خضوع و تواضع و انقیاد است.»

همچنین در توضیح سجده‌ی موجودات آمده است: «مراد از سجود انقیاد و تسلیم است و فرقی نمی‌کند که با طبع (طبیعی) باشد یا با اختیار. سجود هر موجودی مناسب حال اوست، همان‌گونه که تسبیح آن‌ها نیز مناسب زبانشان است» (مجلسی، ۱۳۹۸ق، ج ۶، ص ۱۶۸).

درباره‌ی تسبیح پرندگان همراه با داوود با استناد به قول مفسران مختلف مانند طبری، رازی و ... آمده است: «این تسبیح یا حمل بر حقیقت، است بنا بر شعورش؛ یا خداوند در این زمان به او شعور داد به عنوان معجزه‌ی او برای داوود (ع) یا تسبیح او به زبان حال است، همان‌گونه که در تسبیح جمادات ذکر شده (همان، ص ۱۶۶)

از قول نیشابوری آمده است: «عقلا می‌گویند: تسبیح زنده‌ی مکلف فقط با زبان است به این که بگوید: سبحان الله و تسبیح دیگری به دلالت احوالش بر وجود صانع حکیم است» (همان، ص ۱۶۸).

باز از قول نیشابوری آمده است: «برای هر ذره‌ی زبان ملکوتی است که ناطق به تسبیح و حمد خداست و به همین زبان سنگریزه در کف پیامبر تسبیح گفت و به همین زبان زمین در روز قیامت سخن می‌گوید» (همان، ص ۱۶۸).

تجلی تسبیح و نیایش موجودات جهان هستی در ادبیات فارسی

شاعران و عارفان فارسی زبان که تربیت یافته‌ی مکتب نورانی اسلام و قرآن هستند، همصدا با آیات الهی، شور و عشق و توجه نظام هستی را به مبدأ ازلی، و تسبیح و سجده‌ی

موجودات عالم را به درگاه با عظمت الهی، به زیباترین شکل در تابلوی دلپذیر کلامشان به تصویر کشیده اند که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

فردوسی می‌گوید: تمامی موجودات از خاشاک و آب و خاک و آتش گرفته تا آسمان‌های هفت گانه شهادت بر وجود خداوند می‌دهند:

ز خاشاک تا هفت چرخ بلند همان آتش و آب و خاک نزنند
به هستی یزدان گواهی دهند روان تو را آشنایی دهند
(فردوسی، ۱۳۷، ش، ۸، ص ۵۶).

سعدی می‌گوید: هر برگ و گلی ذکر خدا را بر زبان دارد و تمام پرندگان از جمله بلبل و قمری در نغمه‌ها و آوازهایشان خدا را یاد می‌کنند و کوه و دریا و درختان به تسبیح حق مشغولند، اما هر شنونده‌ی نمی‌تواند این اسرار را دریابد:

هر گل و برگی که هست یاد خدا می‌کند بلبل و قمری چه خواند ؟ یاد خداوندگار
برگ درختان سبز، پیش خداوند هوش هر ورقی دفترست معرفت گردکار
(سعدی، ۱۳۷۲، ش، ص ۶۸۶).

بلبلان وقت گل آمد که بنالند از شوق نه کم از بلبل مستی تو، بنال ای هشیار
کوه و دریا و درختان همه در تسبیحند نه همه مستمی فهم کنند این اسرار
خبرت هست که مرغان سحر می‌گویند آخر ای خفته سر از خواب جهالت بردار
(همان، ص ۷۱۹).

توحید (تسبیح) گوی او نه بنی آدمند و بس هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد
(همان، ص ۷۱۲).

چو بادند پنهان و چالاک پیوی چو سنگند خاموش و تسبیح گوی
(همان، ص ۲۸۰).

دوش مرغی به صبح می‌نالد عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش
یکی از دوستان مخلص را مگر آواز من رسید به گوش
گفت باور نداشتم که تو را بانگ مرغی چنین کند مدهوش
گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح گوی و من خاموش
(همان، ص ۸۴).

شیخ بهایی معتقد است که تمام موجودات از جمله بلبل و پروانه عاشق حقتند و هر موجودی با زبان خود خدا را ستایش می‌کند:

بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید ...
هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه
(شیخ بهایی، بی تا، ص ۷۷).

مولوی نیز ضمن تأکید بر درک و شعور تمامی پدیده‌های جهان هستی، همه‌ی آن‌ها را در حال راز و نیاز با حق می‌بیند و خطاب به انسان‌ها می‌گوید: اگر اهل دل شوید و به عالم جان‌ها و جهان غیب راه پیدا کنید، می‌توانید غلغل اجزای عالم و تسییح و مناجات جمادات را نیز بشنوید و دیگر این مسائل را تأویل نمی‌کنید و نمی‌گویید که غرض تسییح ظاهری و واقعی نیست، بلکه عبرت و زبان حال است:

بلکه جمله ماهیان در موج‌ها جمله‌ی پرندگان بر اوج‌ها
پیل و گرگ و حیدر اشکار نیز ازدهای زفت و مور و مار نیز
بلکه خاک و باد و آب و هر شرار مایه زو یابند هم دی هم بهار
هر دمش لابه کنند این آسمان که فرومگذارم ای حق یک زمان
وین زمین گوید که دارم برقرار ای که بر آبم تو کردستی سوار
جملگان کیسه از او بر دوختند دادن حاجت از او آموختند
(مولوی، ۱۳۶۸، دفتر چهارم، ابیات ۱۱۸۰-۱۱۷).

عالم افسرده است و نام او جماد جامد افسرده بود ای اوستاد
مرده زین سواند و زان سو زنده اند خامش این‌جا، وان طرف گوینده اند
چون از آن سوشان فرستد سوی ما آن عصا گردد سوی ما ازدها
کوه‌ها هم لعن داوودی کند جوهر آهن به کف مومی بود
باد حمال سلیمانی شود بحر با موسی سخن دانی شود
خاک قارون را چو ماری درکشند استن حنانه آید در زشند
سنگ بر احمد سلامی می‌کند کوه یحیی را پیامی می‌کند
ما سمیمیم و بصیریم و هشیم باشما نامحرمان ما خامشیم
چون شما سوی جمادی می‌روید محرم جان جمادات چون شوید
از جمادی عالم جان‌ها روید غلغل اجزای عالم بشنوید

فناش تسییح جمادات آیدت وسوسه‌ی تأویل‌ها نریایدت
(همان، دفتر سوم، ابیات ۱۰۳۷-۱۰۰۸).

در نظر سهراب سپهری، شاعر عارف مسلک معاصر، همه‌ی عناصر طبیعت دارای تقدس و پاکی هستند و کل هستی در حال نماز و نیایشند؛ چنان که باد «اذان» می‌گوید و علف «تکبیره الاحرام» و موج «قد قامت الصلاه» سر می‌دهد:

من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم ...
من نمازم را وقتی می‌خوانم
که «دانش» را باد گفته باشد سر گلدسته سرو
من نمازم را بی «تکبیره الاحرام» علف می‌خوانم
پی «قد قامت» موج!

(سپهری، ۱۳۵۸، ش. صدای پای آب).

سریان عشق حق در تمامی موجودات و ذرات جهان هستی

یکی دیگر از جنبه‌های خداجویی و توجه و کشش موجودات جهان هستی به مبدأ کل، جریان و سریان عشق حق در تمامی موجودات و ذرات عالم هستی است. در قرآن کریم واژه‌ی عشق نیامده است، ولی تعبیراتی از قبیل «وُدّه» و «حُب» و مشتقات آن‌ها فراوان آمده است و یک جا نیز تعبیر «اشدّ حباً لله» آمده است که می‌تواند مترادف مفهوم عشق باشد: (بقره - ۱۶۵)؛ اما در روایات معصومین (ع) از واژه‌ی عشق استفاده شده است که برای اطلاع از آن‌ها می‌توان به ماده‌ی «ع ش ق» در سفینه البحار رجوع کرد؛ اما هیچ کدام از این‌ها به موجودات غیر انسانی مربوط نمی‌شود؛ ولی عرفا و برخی از حکما معتقدند که عشق به حق و توجه و کشش به مبدأ کل در تمامی موجودات و ذرات جهان هستی وجود دارد:

«بعضی از حکمای پیشین و نیز صوفیه معتقد بوده‌اند که عشق در همه‌ی موجودات ساری است؛ زیرا هیچ موجودی نیست که تمامیت و کمال وجود خود را طالب نباشد و محرک اشیا در عالم وجود همین عشق به کمال است. ابو علی سینا این مطلب را بتفصیل

در جواب ابو عبدالله فقیه معصومی بیان کرده است و آن را «رساله فی العشق» خوانده است. صدرالدین شیرازی در مجلد سوم از کتاب مهم خود به نام «الاسفار الاربعه» نیز بحثی تمام و مستوفی دارد و در آن خلاصه‌ی گفتار ابن سینا را مندرج ساخته است (فروزانفر، ۱۳۷۳ش، ص ۱۵).

انعکاس این موضوع در ادبیات فارسی، بویژه اشعار شاعران عارف ما، به طور قابل ملاحظه ای مشاهده می شود که به نمونه هایی از آن‌ها اشاره می کنیم:

حکیم نظامی معتقد است که موجودات جهان هستی کاری جز عشق ندارند و جهان آفرینش به نیروی عشق حق پا برجاست:

فلک جز عشق محرابی ندارد	جهان بی خاک عشق آبی ندارد
اگر بی عشق بودی جان عالم	که بودی زنده در دوران عالم
طبایع جز کشش کاری ندارند	حکیمان این کشش را عشق خوانند
گر اندیشه کنی از راه بیمنش	به عشق است ایستاده آفرینش
گر از عشق آسمان آزاد بودی	کجا هرگز زمین آباد بودی

(نظامی گنجه‌ای، ۱۳۷۳ ش، ص ۱۲۴ و ۱۲۴).

میر فندرسکی، فیلسوف و عارف قرن یازدهم نیز معتقد است که تمامی موجودات عالم هستی چه معقولات و چه محسوسات از عشق حق پابرجا هستند:

کلّ اشیا از عقول و از نفوس و از صور
از موادّ و غیر آن از عشق حق بر پاستی

شیخ بهایی نیز بلبل و پروانه را عاشق حق می داند:

بلبل به چمن زان گل رخسار نشان دید
پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید

(شیخ بهایی، بی تا ص ۷۷، ص ۷۷).

هاتف اصفهانی، شاعر و عارف قرن دوازدهم، می گوید: آفتاب عشق در دل تمامی ذرات عالم وجود دارد:

دل هر ذره را که بشکافی
آفتابیش در نهان بینی

(هاتف اصفهانی، ۱۳۴۹ش، ص ۲۸).

بیش تر از همه، مولانا در این زمینه سخن دارد. او در مثنوی و غزلیاتش تمام هستی از آسمان و زمین و خورشید و کوه و دریا گرفته تانی و می را عاشق می داند و معتقد است

اساس و بنیاد جهان هستی بر عشق نهاده شده و جنب و جوشی که سراسر وجود را فرا گرفته به همین مناسبت است و اگر نیروی عشق نباشد، جهان از حرکت باز می ایستد:

عشق بحری آسمان بر وی کفی	چون زلیخا در هوای یوسفی
دور گردون ها ز موج عشق دان	گر نبودی عشق بفسردی جهان
کی جمادی محو گشتی در نیات	کی فدای روح گشتی نامیات
روح کی گشتی فدای آن دمی	کز نسیمش حمله شد مریمی
هر یکی بر جا تُرنجیدی چو یخ	کی بُدی پیران و جویان چون ملخ
ذره ذره عاشقان آن کمال	می شتابد در علوّ همچون نهال
سَخِّجِ لَئِه هست اِشْتابِشان	تَنقِیهی تن می کنند از بهر جان

(مولوی، ۱۳۴۸ش، دفتر پنجم، ابیات ۳۸۵۹-۳۸۵۴).

باده کاندلر خنب می جوشد نهان	زاشتیاق روی تو جوشد چنان
------------------------------	--------------------------

(همان، بیت ۳۵۷۰).

آتش عشق است کاندلر نی فتاد	جوشش عشق است کاندلر می فتاد
----------------------------	-----------------------------

(همان، دفتر اول، بیت ۱۰).

همه اجزای عالم عاشقانند	و هر جزو جهان مست لقایی
ولیک اسرار خود با تو گویند	نشاید گفت سر جز با سزایی
اگر این آسمان عاشق نبودی	نبودی سینه‌ی او را صفایی
وگر خورشید هم عاشق نبودی	نبودی در جمال او ضمیایی
زمین و کوه اگر نه عاشق اندی	نرُستی از دل هر دو گیایی
اگر دریا ز عشق آگه نبودی	قراری داشتی آخر به جایی
تو عاشق باش تا عاشق شناسی	وفا کن تا ببینی با وفایی
نپذیرفت آسمان بار امانت	که عاشق بود و ترسید از خطایی

(مولوی، ۱۳۷۱ش، بیت ۲۶۷۴).

نتیجه

با توجه به مطالبی که از قرآن کریم و روایات معصومین (ع) و اشعار شاعران و عارفان ایران بیان کردیم، ثابت شد که شعور و آگاهی و عشق و عبادت مخصوص انسان و جن و ملک نیست، بلکه تمامی پدیده‌ها و موجودات جهان هستی، بر خلاف ظاهر امر، از حیات و درک و شعور خاص خود برخوردارند و برای خداوند تسبیح و قنوت و سجود دارند و به زبان خود به ذکر و نیایش حق مشغولند و این تسبیح را کسانی درک می‌کنند که دل و جانشان به نور ایمان زنده شده باشد و به بصیرت باطنی دست یافته باشند. به قول هاتف اصفهانی:

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است آن بینی
(هاتف اصفهانی، ۱۳۴۹ ش، ص ۲۸).

حال که تمامی هستی تسلیم خدا هستند و برای خدا سجده و خضوع و نیایش می‌کنند و شرک و تکبر مخالف نظام هستی است؛ ما انسان‌ها که اشرف مخلوقات خداوند هستیم، چرا وصله‌ی ناجور و نا هم رنگی باشیم و با تکبر و خود خواهی و غفلت و اعراض از یاد خدا از این کاروان توحیدی عقب بمانیم؟! پس بیاییم تا همگام و همصدا با تمامی موجودات و پدیده‌های جهان هستی، عشق و ذکر و عبادت حق را در تمامی اعضا و جوارح خود، از سر زبان گرفته تا عمق جان، جاری کنیم و زندگی خود را با یاد حق معنویت و صفا و معنا ببخشیم:

کم‌تر از ذره نیی، پست مشو، مهر بورز تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان
(حافظ، ۱۳۶۸ ش، ص ۳۰۴).

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. بوربور، فریبرز، (۱۳۵۰ ش)، فلسفه و علوم طبیعت، تهران، امیرکبیر.
۳. حافظ، (۱۳۶۷ ش)، دیوان، تصحیح: قزوینی - غنی، تهران، اساطیر.
۴. سپهری، سهراب، (۱۳۵۸ ش)، هشت کتاب، تهران، طهوری.
۵. سعدی، (۱۳۷۳ ش)، کلیات، تصحیح: فروغی، تهران، امیرکبیر.
۶. شیخ بهایی، (بی تا)، به کوشش غلامحسین جواهری، تهران، انتشارات کتابفروشی محمودی.
۷. فردوسی، (۱۳۷۳ ش)، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره.
۸. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳ ق)، تفسیر نور، تهران، انتشارات مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۹. قمی، شیخ عباس، (۱۳۷۴ ش)، منتهی الامال، تهران، انتشارات مطبوعاتی حسینی.
۱۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۹۸ ق)، بحارالانوار، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۱. مولوی، (۱۳۶۸ ش)، مثنوی، تصحیح: نیکلسون، تهران، انتشارات مولا.
۱۲. مولوی، (۱۳۷۱ ش)، غزلیات شمس، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات نگاه.
۱۳. مولوی، (۱۳۷۳ ش)، مثنوی، تصحیح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. نظامی، (۱۳۷۳ ش)، کلیات خمس، تهران، امیرکبیر.
۱۵. هاتف اصفهانی، (۱۳۴۹ ش)، دیوان، تصحیح: وحید دستگردی، تهران، کتابخانه فروغی..